



بدن به مثابه رسانه

من ایتالیایی است اما غنایی هستم». بود بالوتلی به غنا می‌رسد و هستش به ایتالیا؛ وی اینگونه خود را از پیشینه سیاه می‌رہاند. سوژه بدینوسیلہ هویت نوبی برای خود دست‌وپا می‌کند. «والدینم من را رها کردن». بالوتلی از زمینه‌ای پُر ابهام و مسأله‌گون می‌آید. او سوژه‌ای رها و سرگردان بوده است. «توسط دو فرشته به فرزندخواندگی گرفته شدم» دوگانه والدین غیرمسئول – فرشته، حاوی دلالت‌های ارزشمندی است. ایتالیا در حقیقت همان فرشته اصلی است. اسطوره فرشته، سوژه فرودستی را نجات داده است. «من اولین سیاه‌پوستی هستم که پیراهن تیم ملی ایتالیا را پوشیده» بالوتلی افتخاراتش را برمی‌شمرد (دوگانه افتخارات – انگ‌ها). در ضمن پیراهن تیم ملی ایتالیا (و خود ایتالیا) گویا کعبه آمال بوده است. دست‌نیافتنی و دیرپاب. حال بالوتلی آن را تصاحب کرده است. «من پرخاشگر نیستم» بالوتلی از خود انگ‌زدایی می‌کند. چراکه او به مثابه سوژه‌ای غیر نرمال فهم می‌شده است. «تجربیات زندگی‌ام باعث شده متفاوت از سایرین رفتار کنم». بالوتلی می‌خواهد توضیح دهد. استدلال می‌کند. او خود قبول دارد؛ متمایز است. وی به متفاوت بودن خود لزوماً منفی نمی‌نگرد. نشانه‌ای دال بر سوییہ‌های منفی این تفاوت در گفتاراش نیست اما متفاوت بودنش را نیز به دلیل تجارب ویژه و خاصی می‌داند که از سر گذارنده است. «قبل از اینکه از من انتقاد کنی سعی کن بیشتر راجع به من بدانی». او همگان را به فهم موقعیت ساختاری‌اش در گذشته، عادت‌واره مخدوش و تجارب ناکامش فرامی‌خواند. او انگ طلب نمی‌کند. فهم هم‌دلانه می‌جوید. او یک قهرمان است. فارغ از سیاه‌پوست بودن با ملیت آفریقایی‌اش. او یک انسان است و آن ژست معروف به واسطه بدن اجتماعی، همین ایده را نشانه گرفته است. او حضور دارد و جهان تمایزگذارانه جهان بی‌رحمی است.

۱. اخوت، احمد (۱۳۸۸). دو بدن شاه، تأملاتی درباره نشانه‌شناسی بدن و قدرت نشر خجسته، تهران.
۲. ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی جوانان ایران، تهران، مؤسسه انتشارات آگه
۳. فکوهی، ناصر (۱۳۸۶) این دماغ لعنتی؛ نگاهی به فیلم مستند دماغ به سبک ایرانی، سایت انسان‌شناسی و فرهنگ

• Featherstone, M (۱۹۹۱) "Lifestyle and Consumer Culture": Theory, Culture and Society

به استقبال او می‌آید و مدافع نامدار رقیب که شکست خورده در حال بازگشت است؛ بی‌اعتناست. بردار نگاه او هدف مشخص درون زمینی ندارد. گویی او اعماق تاریخ و وضعیت حادث خود را به مثابه یک چشم‌انداز خیره‌خیره می‌نگرد. او در لحظه‌ای بخصوص از زمان مسابقه گویی خود را از دیگر بازیکنان جدا ساخته است و سیاره خود و موقعیت متمایزی برای خود رقم زده است. در عین حال خطوطی که در پس‌زمینه کادر عکس است گویی به طرزی نمادین قوانین و عرصه محدود کنش را برای این بازیکن متعین می‌سازد. در عکس بدن و تن او در عین حال تفاسیر و ادراک متعارف در زمینه موفقیت، سوپر استار بودن، دیگری، نژادپرستی را به چالش می‌کشد. در حقیقت با نمایش بی‌میانجی تن در فوتبال در یک لحظه تعلیق‌آمیز به وجود آمده است.

در عکس و گفتار رسانه‌ای که مشاهده می‌کنیم ماریو بالوتلی بازیکن ملی پوش ایتالیایی ۲۸ ژوئن ۲۰۱۲ در ورزشگاه ملی ورشو لهستان در مسابقات یورو ۲۰۱۲ پس از اینکه گل دوم را به آلمان می‌زند، پیراهنش را از تن درآورده و با این ژست جالب، شادی‌اش را به دنیا نشان می‌دهد. او بدین واسطه در فیگوری خاص بدن عضلانی خود را به نمایش می‌گذارد. این نمایش بدن مردانه در زمین فوتبال پس از موفقیت با گلزنی کنشی تکراری و آشنا برای فوتبال‌دوستان است. در این متن برآنیم که این بازنمایی بدن را باید در چارچوب وسیع فرهنگ بدن دید و بدن را به مثابه رسانه‌ای در نظر گرفت

در کنار این عکس گفتار رسانه‌ای او در همان زمان حاوی اطلاعات کلیدی و یک لنگرگاه نشانه شناختی است که قابلیت تفسیری زیادی در خود دارد. وی می‌نویسد «ملیت من ایتالیایی است اما غنایی هستم، والدینم من را رها کردن اما توسط دو فرشته به فرزندخواندگی گرفته شدم. من هر روز از نژادپرستی رنج می‌کشم. من اولین سیاه‌پوستی هستم که پیراهن تیم ملی ایتالیا را پوشیده. من پرخاشگر نیستم بلکه تجربیات زندگی‌ام باعث شده متفاوت از سایرین رفتار کنم. پس قبل از اینکه از من انتقاد کنی سعی کن بیشتر راجع به من بدانی». تحلیل مضمون گفته‌های بالوتلی چنین دلالت‌هایی را به ذهن متبادر می‌سازد: «ملیت

با تنظیم مجموعه‌ای از انتخاب‌ها به بهبود خود و واقعی کردن خود (بدن و ظاهر فردی) دست یابند. از نظر وی فرهنگ مصرفی متأثر از رشد جامعه صنعتی مدرن، مسئولیت حفاظت و نگهداری از بدن را به خود فرد می‌سپارد و او را تشویق می‌کند تا از راهبردهای ابزاری برای مبارزه با افول و فساد بدن خویش استفاده کند و این ایدئولوژی را ترویج می‌کند که ظاهر زیبا مهم‌ترین عنصر در پذیرش اجتماعی افراد است. در حوزه جنسیتی نیز روابط مردانگی خود را هر چه بیشتر در مقولاتی همچون هوشمندی، توانایی فیزیکی، شجاعت، قدرت تصمیم‌گیری، قاطع بودن، مسئولیت‌پذیری و قدرت رهبری تعریف می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۶). از این منظر بدن در پیوندی آشکارا با مقوله جنسیت است. به باور جامعه‌شناسان فرهنگی و جنسیت، ما یاد نمی‌گیریم که مرد یا زن بشویم؛ بلکه می‌آموزیم که همچون مردان یا زنان عمل کنیم. به بیان دیگر هویت جنسیتی بازی یا ایفا می‌شود.

در عکس و گفتار رسانه‌ای که مشاهده می‌کنیم ماریو بالوتلی بازیکن ملی‌پوش ایتالیایی ۲۸ ژوئن ۲۰۱۲ در ورزشگاه ملی ورشو لهستان در مسابقات یورو ۲۰۱۲ پس از اینکه گل دوم را به آلمان می‌زند، پیراهنش را از تن درآورده و با این ژست جالب، شادی‌اش را به دنیا نشان می‌دهد. او بدین واسطه در فیگوری خاص بدن عضلانی خود را به نمایش می‌گذارد. این نمایش بدن مردانه در زمین فوتبال پس از موفقیت با گلزنی کنشی تکراری و آشنا برای فوتبال‌دوستان است. در این متن برآنیم که این بازنمایی بدن را باید در چارچوب وسیع فرهنگ بدن دید و بدن را به مثابه رسانه‌ای در نظر گرفت که قادر است از لایه‌های دیگر فرهنگی پرده بردارد. در عکس او چوتان یک بدنساز حرفه‌ای اندام خود را به نمایش گذاشته است. او یک فوتبالیست است اما در فرهنگ فوتبال و فراتر از آن قدرت‌طلبی جنسیتی و فرهنگی نیاز به مدیوم دیگری به نام تن وجود دارد. بدن در اینجا قرار است زمینه‌های مخدوشی را اصلاح و تعدیل کند که در هویت او به مثابه یک دیگری فرهنگی با نژاد و تباری غیر اروپایی به لحاظ پیشینه ریشه دارد. این کنش فرهنگی، آن بدن ایستا و رو به جلو و آن چهره مصمم و مبارزه‌طلب همگی عکس‌العملی به تاریخ، فرهنگ و هویت اوست. مشت‌های او گره شده است و گویی او خود را برای نبردی آماده می‌کند و آمادگی خود را به رخ همگان می‌کشاند. او به هم‌تیمی‌ای که



آرش حسن‌پور
پژوهشگر مطالعات تصویری

در جامعه معاصر فرهنگ بدن تصویری از تحولات کلان فرهنگی جامعه و نیز روند تغییرات آن ارائه می‌کند. بدن در این نگاه وجه مهمی از فرهنگ عمومی، ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی را روشن می‌کند و به مثابه متنی اجتماعی؛ انعکاس دهنده روابط قدرت، گفت‌وگوها و نحوه واکنش ما به آنها است. بدن در این معنا متنی فرهنگی (یک نشانه اجتماعی) است که ضمن انعکاس ارزش‌های فرهنگی و اشتغالات و اضطرابات یک فرهنگ خاص، تجلی عینی به آن می‌بخشد (ذکایی، ۱۳۸۶: ۱۲۲). جامعه‌شناسان به‌طور کلی به پیوند متقابل میان زندگی اجتماعی و بدن تأکید کرده و برای بدن انسان ابعاد گوناگونی برشمرده‌اند که می‌توان همه آنها را در دو مقوله بدن جسمانی و بدن اجتماعی فرهنگی جای داد (اخوت، ۱۳۸۸: ۲۵). بدن جسمانی که همان کالبد مادی و طبیعی آدمی (گوشت و خون) است اما بدن اجتماعی قابلیت بازنمایی عرصه‌های مختلف فرهنگ را دارد و به‌عنوان نظامی از نشانه‌ها که حامل معانی متعددی است پایگاهی برای استقرار گفت‌وگوها محسوب می‌شود.

مطالعه رابطه بدن فردی و اجتماعی (فرهنگی) بدون ملاحظه روابط قدرت امکان‌پذیر نیست. بدن از منظری گفت‌وگویی، رسانه‌ای است که روابط قدرت را در خود مستقر دارد و در تعامل مستقیم و مستتر با بدن اجتماعی قرار دارد. بدین‌سان، «فرهنگ بدن» منظری است که به کمک آن می‌توان رابطه متقابل بین افراد و قدرت‌های موجود اجتماعی را مورد ارزیابی قرار داد و نحوه شکل‌گیری بدن به‌عنوان جایگاه سلامت، تندرستی، ظاهر فیزیکی و شیوه رفتار متناسب با الزامات قدرت در این چارچوب مورد بحث قرار می‌گیرد. فدرستون (۱۹۹۱: ۲۸) نیز با مطرح کردن مفهوم سرمایه‌داری مصرفی، سلسله مراتب ارزش بدن‌ها و قدرت انتخاب افراد برای تعیین سطح زندگی، براین عقیده است که بازار سرمایه‌داری و قدرت انتخاب بین کالاهای سرمایه‌داری این فرصت را به افراد می‌دهد که